نیشتر

توضیح : در فرهنگ معین ، "نیشتر" چنین معنی شده است : آلت فلزی نوک تیز که فصادان (رگ‌زنها) و جراحان به جائی از بدن فرو برند تا خون یا چرک بیرون آید . آلت رگ‌زدن هم گفته میشود . نیشتر زدن نیز در همین فرهنگ بمعنای نیشتر به عضوی از بدن زدن است تا خون و چرک از آن خارج شود .

آمپول و سرنگ

ـ الو ، حکیم باشی .
ـ تشریف ندارند .
ـ جنابعالی کی باشید ؟
ـ بنده "کل اکبر" دستیار حکیم باشی هستم .
ـ امری هست ، بفرمائید .
ـ دیروز رفتم نسخه حکیم باشی را بگیرم ، می‌گویند آمپول ۲ تومان ، سرنگ ده تومان ! شما که بقول خودتان دستیار حکیم باشی هستی و حتما" با ایشان دود یک چراغ را خورده‌اید ، بفرمائید که آمپول ارزان است یا سرنگ گران ؟ ضمنا" اگر ما نتوانیم آمپول ۲ تومانی را با سرنگ ده تومانی به قیمت ۲۰ تومان تزریق کنیم ، پس چکار کنیم ؟
خدمتتان عرض شود که ، نه آمپول ارزان است و نه سرنگ گران. آمپول ۲ تومانی با ارز دولتی است و سرنگ ده تومانی با ارز مفارقتی ! ضمنا" تزریق ۲۰ تومانی هم با نرخ "بازار سیاه" است . حالا اگر سئوال بفرمائید که چرا این قیمتها با هم نمی‌خوانند ؟ جواب عرض خواهیم کرد که خروسک ! گرفته‌اند . برای شما

نمی‌خوانند . والا بـرای آنها که بلدند ساز بزنند ! هم می‌خوانند ، هم می‌رقصند !
دوما " هیچ اجباری نداری که آمپول را بزنی ! آنرا در یک لیوان شربت آب لیمو بشکن ! چهار بار دور خودت بچرخ ! سه تا فوت به لیوان شربت و چهار تا فوت هم به خودت بکن ! و لیوان را تا ته نوش‌جان‌نما ! ما همین کار را کردیم و شفا گرفتیم !
ـ پس شما کـه دستیار حکیم‌باشی هستی به ایشان بفرما که برای مریضها بجای آمپول ، منبعدگل‌گاوزبان‌وخارشترودم‌گیلاس‌بنویسد !
ـ تا خواستم از همین پشت تلفن محکم بزنم توی گوشش ! تلفن خرخری کرد و قطع شد .

* * *

شربت سینه

گفتم : شربت سینه‌داری ؟
گفت : برای کی میخوای ؟
گفتم : برای خودم می‌خوام .
گفت : اینهم یک " اکسپکتورانت " فرد اعلای خالص !
گفتم : این که ناخالصی ! داره .
گفت : ناخالصی نیست . کرم از خود درخته ! تکون بدی حل میشه !
گفتم : کرم نیست ، مگسه !
گفت : پس می‌خواستی توی شربت هفت تومنی "ران‌مرغ " باشد ؟

* * *

حکایت

حکایت کـرده‌اند که در اعصار پیشین و در کشوری باستانی ، اداره فرهنگ و تندرستی (در سنگ نبشته‌ای که بدست حکیم‌باشی رسیده ، در این کشور باستانی ، این دو امر خطیر به عهده یک اداره بوده است) در رتق‌وفتق امور ادویه پیشرفتی چشمگیر داشته و عطاری‌ها را (در همـان سنگ نبشته آمده که عطاری ها مسئولیت توزیع ادویه راهم عهده‌داربوده‌اند) از ادویه‌جات ریز و درشت و رنگارنگ انباشته بود . این اداره همچنین ابزارآلات "نیشتر-زنی " مریضها را هم آنقدر جمع آورده بود که بیماران بدون نوبت !به مریض‌خانه مراجعه و مـداوا میشدند . در ایـن کشور باستانی شخصی "طبیبیوس" نام مشغول فراگیری طب ! بود که مشکلش مجرد بودنش بود ! مسئولین این اداره برای اینکه "طبیبیوس" دلسرد نشده و با آسودگی بیشتری برای خدمت به مردم باستان طب بخواند ، تصمیم گرفتند تا ۵۰ هزار دینار ! بعنـوان "قرض الازدواج " ! در اختیارش قرار دهند .
"طبیبیوس" وقتی این شنید آنچنان از جایش پرید که نزدیک بود طب خواندن از یادش برود . در انتهای سنگ نبشته نیز چنین آمده که برای تکمیل این کار بزرگ و این امر خطیر یک عدد یخچال نفتی (در آن زمان هنوز برق اختراع نشده بود) نیز به "طبیبیوس" پیشکش شده بود !

* * *

سئوال و جواب :

گفتم : دکتر جون ، این قرصها اشتباهه !
گفت : نسخه‌ات را ببینم .
گفتم : بفرما ، اینهم نسخه‌ام .
گفت : نه جانم ، خود خودشه .
گفتم : پس چرا مثل "گچ " میمونه !
گفت: میخواستی قرص‌یک‌قرانی مثل "آب‌نبات قیچی " باشد؟

* * *